



اگر بچه ای بچه دیگر را از دست میزند

عده‌ای می‌گویند که جلوگیری بچه از آزار دیگران کار ساده‌ایست اینها می‌گویند باید بچه‌ها سرزنش کنید آهسته بزنیدش، متقابلاً همان رفتار را در مورد او انجام دهید تا " بفهمد چه مزه‌ای دارد " با او بفهمانید که بچه‌ی بدی است یا وادارش کنید که معذرت بخواهد . این ناصحان با غرور از ثمرات مشعش تئوری خود نمونه‌ها می‌آورند ولی

دیدن یک طفل کوچک بی‌دفاع که دارد کتک می‌خورد برای انسان ناراحت‌کننده است . در این گونه مواقع معمولاً بحکم عاطفه و همدردی بنفع طفلی که مورد تعدی قرار گرفته‌است قضاوت می‌کنیم ، و اگر هم طرف متجاوز خود باز " طفل دیگری باشد باز با این وجود ما نمی‌توانیم ناراحت نشویم ملاحظه این تعدی بی‌سجای یک طفل و از طرفی دیگر همدردی طبیعی شما با طفلی که مورد تعدی قرار گرفته‌است ، شما حکم می‌کند که به غائله پایان دهید، و هر چند هم که در برابر جریان خونسرد باشید ، باز اعتراف می‌کنید که رفتار طفل متجاوز غلط و برای همه ناراحت‌کننده‌است و باید جلو او را گرفت . ولی چگونه؟

مهمی در تربیت کودک است - اذیت گاه و بیگاه طفل رامی توان نادیده گرفت، ولی اگر این خوی همیشگی او بود نشانه‌ی اینست که وی به معاضدت شما نیازمند است .

بعضی وقتها " مردم آزاری " نشانه‌ی ناراحتی‌های درونی است .

در پشت پرده‌ی این تمایل باآزار دیگران، که بنظر ما سطحی و بی‌موجب جلوه‌میکند، کودکان برای خود موجهاتی قائل اند. کودک چون نمیتواند در قالب الفاظ انفعالات و عواطف خود رایبان کند، ناچار با اعمال ایسن روش ناراحتی درون خود را بصورت حسد، عجز "خودکمتر" بینی وامثال آن ابراز میدارد وقتیکه یک آدم بالغ باینگونه عواطف دچار شود میتواند بسختان نیشدار و کنایه آمیز و یاتذکرات ناملایم توسل جوید. بچه بجای آن لگد میزند، نیشگون می‌گیرد، موی سر طرف رامیکشد و یاممکن است گاز بگیرد اینها حربه‌های ابتدائی وموثر اوست. گاهی اوقات ممکن است " اشیاء " را هم بزند. بدین نحو در آن لحظه خشم خود را فرومی‌نشانند .

در عمق این خشم که کودکان کمتر یا بیشتر بتفاوت، در مواقع مختلف بدان دچار می‌شوند (وما خود نیز بدان دچار می‌شویم) یک سرگردانی در باب جهان واینکه چگونه باآن باید طرف شد، قرار دارد .

تمام بچه‌ها کم و بیش نزاع میکنند، گاز می‌گیرند، کتک می‌زنند. و کارهایی از این قبیل که بمرور زمان یاد می‌گیرند، انجام می‌دهند. ولی بجهایکه مدام باین اعمال

چیزیکه نمیتوانند دریابند و نشان بدهند بهای سنگینی است که طفل با اینگونه تنبیهات میبردازد. و نیز نمیتوانند تشخیص بدهند که این "میان بر" رفتن‌ها چقدر از راه صحیح حل این مشکل تربیتی بدور است .

بعضی والدین از اینهم دورتر میروند. آنان عمل طفل را، که بچه‌های دیگر را می‌آزارد نادیده می‌گیرند. فکر میکنند که این بچه بکنوع درشتی و جرات سالم ومقبول دارد. اینهم خوب نیست. معقولترین ومستقیم ترین روشها، "فهمیدن" طفل است ومساعدت با او در رفع این عادت، بطوریکه بهیچوجه برای آزار و اذیت اطفال دیگر موجهی نبیند .

بعضی وقتها " مردم آزاری " عمدی است .

بچه‌ها ممکن است بدون قصد واراده اذیت بکنند. و احتمال دارد که فقط بخاطر اینکسه ببینند چه اتفاقی رخ می‌دهد دست باین کار بزنند یعنی ممکن است همانطور که یک اسباب بازی کودکي را کوک میکنند، بخواهند طرف را نیز "کوک" کنند و ندانند که این کار آنان برای طرف رنج بخش و دردناک است .

تنها با مشاهده نزاع جزئی بچه و یا ضربت و نیشگون ناچیز او نباید نگران گشت، ولی وقتی رفتار بچه‌ها مکررا " موجب آزار و ناراضی شدن دیگران است دیگر نمیتوان رفتار آنان را عملی عادی وغیر عمدی دانست این فکر که بچه ممکن است " بخواهد" اذیت کند شاید در نظر اول اول ناراحت کننده باشد ولی لازم است که در پی - کشف علت آن بود . . .

کشف علت رفتار عادی کودکان بدون شک فصل

او بعنوان یک "بچه بد" رفتار کرد چون ممکن است وی در آن لحظه تنها بعلی ناراحت شده باشد. با دامن زدن به این ناراحتی، کودک بیشتر احساس مجرمیت می‌کند و بجانب بد خلقی و مردم آزاری سوق داده می‌شود.

تنبیه چاره‌ی کار نیست. وقتیکه بچه تنبیه و یا ملامت می‌شود، خیال میکند که مادر و آموزگارش و یاد دیگر بزرگترها که دوستشان دارد و با آنان احتیاج دارد، همه برضد او بسیج شده‌اند. با اطمینان بمهر و مراقبت بزرگترها ممکن است احساسات دشمنانه‌ی را که در مواقع بعدی با او دست میدهد، مخفی دارد. ولی این احساسات نه تنها با تنبیه از بین نمیرود بلکه تشدید نیز می‌شود.

تنها با مانع شدن طفل از آزار دیگران کار درست نمی‌شود. او خیلی بیشتر از طفل مورد تعدی احتیاج بکمک دارد. طفل در این حال عصبانی، ناراحت و تنگ خلق و شرور است که سرزنش و تنبیه، بر اشکال کار می‌افزاید. از این قبیل شیوه‌های منفی بپرهیزید:

کودک را متقابلاً کتک‌زنید، گاز مگیرید و پنخول مکشید. معامله بمثل با ویاد نمی‌دهد که "مزه" اش چگونه است. بلکه با و نشان می‌دهد که این جهان ملو از قدرت سهمگین و ظالمانه‌ی بزرگترهاست که بر او تحمیل می‌شود.

— هیچوقت عملاً یا لفظاً "او را بدوش‌سرور قلمداد مکنید.

— بهتر است که او را جبرا " وادار بعذر خواهی و توبه نکنید و از او نخواهید که دیگر این عمل را تکرار نکند. بلکه سعی کنید حال و موقعیت و تغییر خاطر او را دریابید.

— با و مگوئید که فقط وقتیکه بچه‌ی خوبی هست دوستش دارید نه وقتیکه بچه‌ی شرور

متوسل می‌شود موجود بیست نگران و ناراحت اگر مدتها لاینقطع آزار و اذیت دیگران متوسل شود، علامت اینست که بیک معاضدت مخصوص نیاز دارد. بنابراین بهتر است بایک روانشناس یا کسیکه اطلاعاتی در زمینه‌ی اطفال دارد، مشورت شود.

معمولا اینگونه مشکلات تربیتی کودکان، مراحل ناپایدار و گذران است و شکیبائی و مواظبت والدین کار را می‌کند.

آیا باید طفل را در آزار دیگران آزاد گذاشت؟

البته خیر! کودک باید یاد بگیرد که چگونه با دیگران مدارا کند و احساسات و حقوق دیگران را محترم شمارد. طفل اگر در سال‌های نخستین عمر تجاوز کار و مردم آزار بود، نشانه‌ی آن نیست که در بزرگی انسانی شرور و بدجنس و مزاحم خواهد شد. او هنوز بچه است و مجال تحصیل آداب و تمدن را نیافته. باید با و فهماند که در آزار دیگران مجاز نیست.

برای این عمل دلیل مهمتری هست: او را برای آرامش خاطر خودش باید از اذیت و آزار دیگران باز داشت. طفل بخوبی میدانند که نباید اذیت کند ولی نمی‌تواند جلو خودش را بگیرد. بنابراین این احتیاج دارد که با و نشان بدهند که کسی هست که او را دوست میدارد، مواظبش هست، و نمی‌گذارد که دیگران را اذیت کند. درک اینکه محدودی هست که وی نمی‌تواند از آن تخطی کند او را مطمئن می‌سازد. در عین حال نباید با

اگر بموقع — پیش از آنکه نزاع در گیسو —
 نرسیدید ، طفل مورد تعدی را آرام سازید . بی —
 آنکه به لحن خود رنگی از ملامت (نسبت
 بکودک تجاوزکار) بدهید باو بگوئید " خسته بود "

و شیطانی است . بگذارید در همه حال بدوستی
 شما اطمینان داشته باشد .
 — همیشه از شخص مورد تعدی جانبداری
 مکنید و تحت تاثیر عاطفه‌ی عدالتخواهی خوداز



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و یا " نفهمید ، نمیدانست تو اینطور می شوی
 ... "

اگر دیدید طفلی ، با طفل دیگر نمی‌سازد و او
 را اذیت می‌کند ، برای مدت کوتاهی او را از بچه‌های
 دیگر جدا کنید ، البته این کار شما نباید صورت
 تنبیه بخود بگیرد . شما باین ترتیب باو فرصت
 می‌دهید تا حالش سرجا بیاید . ممکن هم هست

جا در مروید . حوصله داشته باشید .

و اینک راههای مطلوب تری

برای حل این مشکل :

اگر او راهنگامیکه در صد آزار دیگری است
 و یا بهنگام آزار دیگری دستگیر کردید ، با ملایمت
 از اجراء قصد و عملش بازش دارید . در اینطور
 مواقع میتوانید مثلا بگوئید : " تو نباید با احمد
 این طور رفتار کنی . چون او ناراحت خواهد شد
 و یا " تو داری احمد را اذیت می‌کنی " این رفتار
 که دوستانه نیست . . !

به او یاد بدهید بعضی از شعائر دینی مثل تکبیر و صلوات را در محوطه اتاق و خانه بلند بگویند ...
 طفل مورد تعدی :

فریدون جمشید را گاز گرفته ، چنگ و یا کتک زده است . در اینجا جمشید نه تنها جسما " رنج برده است ، بلکه روحاً نیز متاثر است این نکته سبب می شود که اهمیت موضوع - هم در نظر طفل و هم در نظر مادرش - دو برابر شود .

ممکن است هر دو " متاثر " شوند - یعنی آزار طفل را ، از آنچه که در واقع هست ، برتر نشان بدهند . درک این موضوع بسیار ساده است چه بیش از آنچه که عمل " اذیت و آزار ، بنفسه ناراحت کند ، ناراحت شده اند حقیقت اینست که فریدون جمشید رامیزند . جمشید و مادرش عصبانی میشوند ولی روی خودشان نمی آورند و با این حال بی میل نیستند که این تعدی را جبران کنند .

هیچ بعید نیست که کودک شما مورد حمله ی طفل دیگری واقع شود . دیدن جای دندانهای تیز و ریز کودک دیگری در گوشت و پوست طفل خویش تقریباً " وحشتناک است !

مادری جای چنگی در گونه جگر گوشه خود می بیند . دیدن این خراش اگر کار کودک دیگری باشد مراتب برای او ناراحت کننده تر است تا اینکه کار گربه باشد یا نتیجه ی افتادن از سه - چرخه ی خود طفل ! اگر شما مادر طفل مورد تعدی باشید ، شاید با در نظر گرفتن این دو اصل در تغییرات عاطفی خویش ، کمتر ناراحت شوید : نگرانی بی غل و غش شما نسبت بفرزندتان که درد میکشد ، وخشم و غیظ شما نسبت بآن کودک (و مادر او) که جرات کرده است اینگونه با طفل شما رفتار کند .

بگوئید : تو فعلاً " نمیتوانی با بچه ها باشی ... بچه عصبانی را بشکل نازهای سرگرم کنید . با چیز دیگری او را مشغول بدارید بطوریکه موضوع مورد نزاع را فراموش کند . خیلی زود بچّه مقصود شما را در خواهد یافت ، گوئی موعظای موثر در این خصوص ایراد کرده اید : موقعیت را قبلاً طوری ترتیب دهید که وقتی بچه ها باهم جمع شوند بتوانند سرخوش و دوستانه باهم بازی کنند باز بچه یا هر چیزی را که بتوان با آن دیگری را اذیت یا تهدید کرد ؛ از دسترس بچه ها دور بدارید . به بچه حالی کنید که بعضی چیزها از نظر اجتماعی پسندیده است و بعضی چیزها ناپسند . بگوئید مردم از اینکار خوششان نمی آید . سعی کنید که با اعمال این روش بچه فکر نکند که هیچکس دوستش ندارد ، و با فقط وقتی " بچه ی خوبی " هست دستش دارند . او را مطمئن سازید که محبوب ، است و همه او را دوست میدارند ولی بعضی چیزها هست که او نباید انجام بدهد . در هر حال

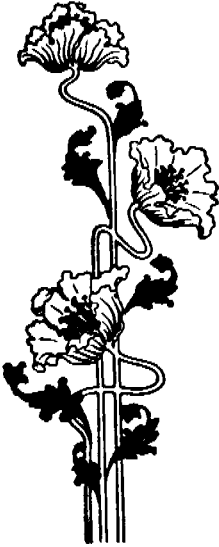
تدابیر و تمهیداتی که در زیر پیشنهاد می شود گرچه بظاهر نامربوط بنظر میرسند ، ولی چاره ی بسیاری از اینگونه نزاعها و زد و خورد های اطفال هستند و میتوانند پیوسته بکار آیند . کاری کنید که بچه همیشه برای خود ارزش و اعتبار قائل باشد .

کاری کنید که خود را لایق و معقول حس کند . کاری کنید که بقدرت خود ایمان داشته باشد . بگذارید با سرگرمی های دلخواه خود مشغول باشد . باو فرصت بدهید که در بازی ، فعالیت های دیگر ، عرض وجود کند . او را در فعالیت بدنی ، در بازیهای آزاد بگذارید . بگذارید تا میخواهد بدود و ولواند کی سروصدا راه بیندازد

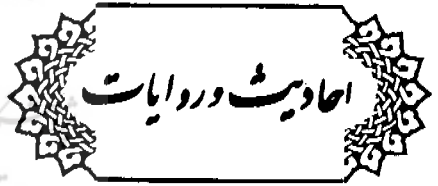


إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامِ الْفَارِغَ

خداوند بنده‌ای که بسیار
خواب‌رونده و بیکاره است
دشمن می‌دارد



امام موسی کاظم



احادیث و روایات

دانشمند اسلامی اعم از مورخ و مفسر و پزشک و داروساز و هیئت‌دان همه در پرتو تحرک و پویایی به نظرات نوین و تازه‌ای دست یافته بودند. زیربنای این تحرک این نکته بود که خداوند زندگی دنیا را همانند مزرعه توصیف کرده و اینطور تبیین شده بود که دنیا محل زراعت و کشت مسلمان است. پس مسلمان باید دائما در تلاش و کوشش باشد. مگر نه اینست که دنیا مزرعه آخرت قلمداد شده و مگر نه اینست که کشاورز با همه وجود در میدان کشاورزی بتلاش و کوشش می‌پردازد. با توجه باین منطق تمام مسلمانان در حال تحرک و پویایی بودند زیرا قرآن نظام هستی را متحرک معرفی کرده بود و انسان که جزء کوچکی از آن قلمداد می‌شد

اسلام دین تحرک و پویایی است، وقتی در عربستان جوشیدن گرفت فرهنگ و نظام طاغوتی را درهم پیچیده بجای آن جامعه‌ای بر اساس قسط و عدالت و در عین حال پر تحرک بوجود آورد.

پس از استقرار نظام حکومتی اسلام در عربستان تمام نهادها و ارگانها دگرگونی و انقلاب پیدا کرده صد و هشتاد درجه تمام افراد جامعه تغییر و تحول پیدا کرده بودند. سرباز مسلمان با ده سرباز مقابله می‌کرد.

برتر است .

لذا هر مسلمانی رسالت دارد از لحظات گرانبهای عمر عالیترین بهره‌ها را بدست آورد و اینکار امکان پذیر نیست مگر اینکه مسلمان با همه وجودش در تحرک و کوشش باشد چنانچه خداوند فرموده است **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** یعنی تمام شخصیت و هویت انسان وابسته به تلاش و کوشش اوست. یعنی هر قدر بیشتر تلاش و کوشش کرد بیشتر می‌تواند بهره بگیرد و هر قدر سستی و تنبلی روادارد ضرر و زیان کرده است .

باتوجه باین مقدمه بخوبی میتوان پی برد که بی‌حرکتی و سکون در کل جامعه اسلامی محکوم بوده مورد نکوهش قرار گرفته است ، لذا پیشوایان دینی به عناوین گوناگون انسان را به پویایی و تحرک دعوت میکرده‌اند .

امام جعفر صادق علیه‌السلام میفرماید :

كثْرَةُ النَّوْمِ مَذْهَبٌ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا

خواب زیاد دین و دنیا را بر باد می‌دهد .

پیامبر بزرگوار "ص" باینکه سمت‌کل فرماندهی را بعهدده داشت و همه مشکلات اسلام و مسلمین بر دوش او نهاده شده بود معهدا خداوند به او دستور میدهد :

قَمِ اللَّيْلَ الْاَقْلِيْلَا یعنی : جزه‌اندکی از شب را بخواب و بقیه را بیدار بمان و به تفکر و عبادت بپرداز . نماز شب برای آن حضرت بعنوان فریضه لازم الاجراء بود لذا آن وجود گرانقدر خواب و غذایش اندک بوده از اوقات عمر بهتری—— استفاده‌ها را برده است .

پیامبر بزرگوار "ص" در این باره میفرمود :

رِيَاكُمُ وَ كَثْرَةُ النَّوْمِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ يَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيْرًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ

نمی‌توانست برخلاف کل نظام متوقف و ساکن باشد لذا تمام دانشمندانی که پس از اسلام بوجود آمدند از نظر عمق اندیشه آنچنان غنی و پرتوان بودند که قابل مقایسه با دانشمندان دوره قبل از اسلام نمیباشند. اسلام همه انسان‌ها را متحول ساخته بود سربازش همانند طارق با انکاء بایمان و تقوی همه‌گشتی‌ها را می‌سوزاند تا بدون احساس شکست و عقب‌گرد شهرهای مسیحیان را در اندلس یکی

پس از دیگری بدست آورده در برابر معابد و کلیساها گنبد و مادنه و مساجد بر پا سازد. دانشمندش همانند فخر رازی و بوعلی‌سینا باعث افتخار پزشکان مسیحی قرار میگیرد و عارف و خداشناس جامعه اسلامی در دریای بیک‌سران شناخت خدا و عرفان آنچنان غوطه می‌زند که عالیترین تجلیات عشق و دلدادگی و عشق‌بخدا در قالب اشعار ملای رومی و حافظ و سعدی جلوه‌گر میگردد بطوری که تا دنیا دنیاست اشعاری پر محتوا تر از اشعار این خدایان شعر سروده نخواهد شد .

علی علیه‌السلام با اینکه بگفته پیامبر "ص" باب شهر علم است و تنها کسی است که شایسته دعوی **سَلَوْنِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُوْنِي** است معهدا در فرازی میفرماید :

كُلُّ يَوْمٍ كَمْ اَزْدَدْتَفِيْهِ عِلْمًا يَفْرِيْنِي اِلَى اللّٰهِ فَلَا بُرْكَ لِيْ ذَلِكِ الْيَوْمِ

اگر روزی آفتاب زرین بر من بتابد و من دانش و علم تازه‌ای را که مرا یک مرحله بخداند نزدیک‌تر سازد بدست نیاورم آن روز بر من مبارک نخواهد بود . در اسلام ساعات و لحظات بسیار ارزشمند است زیرا تفکر ساعه خیر من عبادة ستین‌سنة چه یک لحظه اندیشیدن از شصت سال عبادت

نابرده رنج گنج میسر نمی شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

بانوجه به مطالب فوق بدست می آید که اسلام باهر عملی که انسان را به سکون و رکود وادارد مخالف است. اسلام انسان را جزء کوچکی از کل نظام هستی قلمداد میکند وقتی کل نظام در حرکت و پویایی باشد انسان هم که جزء کوچک آن و فهرست فشرده کل نظام است نمی تواند برخلاف کل نظام متوقف و ساکن باشد .

باید به این نکته توجه داشته باشیم که خداوند روزی انسانها را بقدرت مطلقه خود تقسیم کرده است ، ولی معهذا وصول به این روزی تقسیم شده جز در سایه تلاش و کوشش امکان پذیر نیست پس به طریق اولی امور و مسائلی که بین انسانها تقسیم نشده است و این پویایی انسان است که او را به آن واقعیت میرساند باید با تلاش و کوشش آنها را بدست آورد . چنانچه طبق مضمون برخی از روایات علم و خدا شناسی و تقوی از اموری است که انسانها باید با تلاش مستمر به آنها دست یابند .

در خاتمه باید به این نکته اشاره کرد که سیاستهای استعماری فرهنگ پویا و پر تحرک اسلام را در پرتو برنامه های فاسد و آلوده خود تغییر داده بجای پویایی و تحرک ضعف و سستی و بیکاری عملا " در میان مسلمانان رواج یافته در فرصتی بس کوتاه منابع حیاتی و ذخایر گرانقدر خود را تقدیم دشمنان اسلام نمودند و این نتیجه سستی و رخوتی بود که عاید مسلمانان شده بود . پس هر فرد مسلمان باید به پا خاسته از سستی و رخوت کناره گرفته با تلاش و کوشش مجد و عظمت دیرین اسلام را احیاء نماید .



تأمی توانید از خوابیدن زیاد بپرهیزید چه خواب زیاد آدمی را در روز رستاخیز مستمند و فقیر خواهد ساخت .

در حدیث قدسی آمده است **رُؤِيَ كَذِبٌ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جِنْدَ اللَّيْمِلِ** نام دروغ میگوید آنکه ادعای دوستی با من را دارد و چون شب فرا رسید بخواب فرو میرود .

در قرآن با کلمه جهد و مجاهده آشنائی پیدا میکنیم معنای آن اینست که انسان همه نیروهای خود را بسیج کرده با همه توان و قدرت بتلاش و کوشش بپردازد . خداوند در آیهای میفرماید : **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا** یعنی : تنها کسانی را به سعادت راهنمایی خواهیم کرد که اهل مجاهده با همه وجود بوده باشند بنابراین آنانکه اهل تنعم و استراحت و فراغت هستند هرگز توفیق ارشاد الهی نصیب آنان نخواهد شد . و به مصداق : نازپرورده تنعم نبرد راه بدوست .

بدیهی است که هدف اساسی از نوشتن این مقاله این نیست که انسانها دائما در حال دویدن بوده از خواب و آسایش خویشتن را محروم دارند چه انسان متعادل نیازمند استراحت و خواب است بلکه منظور آن است که انسان هانیا بد عمسر گرانبهای خود را صرف بیکاری و ول بودن و فراوان خوردن و زیاد خوابیدن نمایند . و عبارت فشرده از هرزدادن عمر گرانبها نکوهش شده است کلمه نوام صیغه مبالغه است یعنی کسیکه دائما " کارش استراحت کردن و خوابیدن است . اینگونه زندگی کردن را اسلام و پیامبرش نفسی می کنند زیرا :

نگاهی در بیت فردرسان

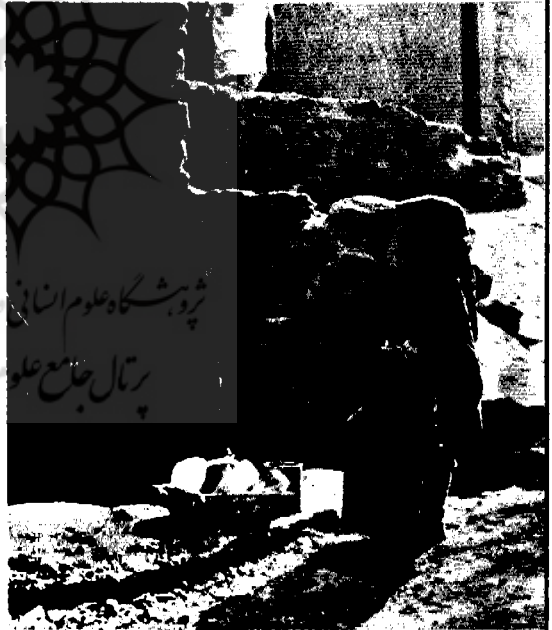
هرگز دقت کرده‌اید که " مری خوب " عنوان ستایش آمیز پدر و مادری است که فرزندان مودبی بار آورده‌اند؟

به نظر بعضی از مردم کودک "بی تربیت" کودکي است که مری خوبی نداشته است . چنین کودکي سلام نمی‌کند ، کلمات زننده و رکیک بر زبان می‌آورد و رفتارش در خانه و در اجتماع ناپسند است .

کلمات تاثیر می‌گذارند . برخی از پسران و مادران ، از بس که با تربیت و بی تربیت رابطه این معانی می‌شنوند ، فکر می‌کنند که خوب تربیت کردن یک کودک تنها به این معنی است که آداب پسندیده را به او بیاموزید . به همین جهت

دختر کوچولوی نمونه‌ای که آرام و مسود بروی صندلی می‌نشیند و هر بار که میهمانی وارد می‌شود به پامی خیزد ، سرو صدا نمی‌کند و هرگز به شیرینی و آب‌نبات دست نمی‌زند ، در نظر مادرهایی که در آن مجلس هستند قابل تحسین و تمجید است . حال دیگر برای آنها اهمیتی ندارد که این دخترک از خود راضی ، یادروغگو و دغلكار باشد ! و حال آنکه پسر کوچولویی که ناآرام و سرزنده‌است ، و پیش از آنکه به او بستنی بدهند تقاضای بستنی می‌کند ، حرف بزرگترها را قطع می‌کند ، سر سفره آواز می‌خواند ، به بی تربیتی معروف است ، بر فرض که درستکار و راستگو و باهوش باشد .

در تربیت کودک ، به طور یقین آنچه اهمیت دارد این است که کودک احساس آزادی ، امنیت و آرامش کند . البته ادب لازم است و کودکی که قواعد و آداب مودب بودن را نمیداند بعدها در زندگی دچار زحمت خواهد شد .



می‌تواند راه برود، در سه سالگی او را در خانه نگهداشتن در حالی که دلش می‌خواهد مثل برادر بزرگش به مدرسه برود پیوسته جمله "هنوز تو خیلی کوچولویی" را برایش تکرار کردن برابر است با مانع رشد او شدن. به اطراف خود نگاه کنید، متوجه می‌شوید که غالباً "در برابر این میلی که کودک به بزرگ شدن دارد، موانعی قرار می‌دهند. گویی پدران و مادران ناآگاهانه

با این میل بزرگ شدن او مخالفت می‌خواهند و همواره بچه بماند. لذا آرزوی کودک بی‌معنی جلوه می‌کند و کودک تقریباً "نومید می‌شود. وقتی که آزادی را که مورد نیاز کودک است بماند نمی‌دهند، شاید او را از بزرگ شدن باز ندارند ولی چنین کودکی در زندگی ناراحت و افسرده است.

نگران نباشید! با رها کردن دستش او را از دست نمی‌دهید! برعکس، از این آزادی که به او می‌دهید، سپاسگزار شما خواهد بود و این رضایتمندی را به شما نشان خواهد داد. اگر در باغ تنه‌هایش بگذارید برای تان دسته‌گلی درست خواهد کرد. اگر تنها به مسافرتش بفرستید، برای تان نامه خواهد نوشت. از هم گسستن بعضی از بستگیها موجب پیوستگی برخی دیگر می‌شود.

برای بسیاری از مردم، رشد کودک پیشرفتی کند و منظم است به سوی کمالی که آن را بزرگسالی می‌نامند. چه اشتباهی! به بهانه اینکه کودک خود بزرگ می‌شود از پیشرفتی که هر روز ممکن است در شعور، در هوش، در مهربانی و فرمانبرداری داشته باشد باز می‌دارند. در نتیجه با هر دو قدم پیشرفت، گامی به عقب برمی‌گردد و با موانع فراوانی برخورد می‌کند که او را از پیشرفت باز می‌دارد. نقش شما در تربیت

ولی تربیت چیز دیگری است. تربیت عبارت است از هدایت صحیح کودک در طول رشد و زندگی، تا این رشد هماهنگ و خوب انجام گیرد و جریان آن مختل نشود. منظور از این رشد چیست؟ منظور جدا شدن تدریجی است از گهواره و جدا شدن از شما و استقلال پیدا کردن و بزرگ شدن.

ممکن است کسی به سن قانونی برسد، ولی بزرگ نشده باشد، یعنی به حد رشد نرسیده باشد. برای اینکه حق قانونی "بزرگ شدن" که خیلی هم مورد علاقه است به کسی تفویض شود، باید از مراحل شیر خوارگی، کودکی، نوجوانی بگذرد. این کاروری سالها وقت لازم دارد. از تولد تا مدرسه کم کودک می‌آموزد که از شما جدا شود. درست مثل اینکه بدانند که سرنوشت آدمیزاد گیش مستلزم ترک کردن شاست. کما - اینکه هنوز چند ماهی از عمرش نگذشته وقتی که اولین گامهای نامطمئن را بر میدارد گاهی از اینکه دست او را می‌گیرند، خشمگین می‌شود. هنوز کلمات زیادی را یاد نگرفته می‌گوید: "من بچه نیستم!" و تکیه کلامش این است: "وقتی که بزرگ شدم..." و برای این می‌خواهد بزرگ شود که مثل پدر، مثل مادر یا مثل خواهر بزرگتر خودش به تنهایی کاری را انجام دهد. اگر می‌خواهد اسباب بازی را بدون کمک شما از بالای قفسه بردارد، این کار او از روی هوس نیست. اگر در کوچه دستش را از دست شما بیرون می‌کشد یا اگر می‌خواهد تنه‌های مدرسه برود خواسته او امری طبیعی است. از این گذشته همین میل به بزرگ شدن است که هر روز موجب پیشرفتهای او می‌شود.

گرددش بردن کودک در کالسکه اش موقعی که او



انتظار اوست تحقق یابد .

هوسها : دیروز، موقع گذشتن از جلو مغازه اسباب بازی فروشی ، کودک بهانه گرفته و از شما می خواسته است که برایش سه چرخه ای بخرید .

— خیلی خوب ، حالا برویم ، بعد برایست میخرم . — نه ، همین حالا . — بیا برویم . — من سه چرخه می خواهم ! — نه . — چرا ؟ دادو فریاد و گریه و سپس کودک روی زمین پیاده رو غلت میزند . شما دعوایش کرده اید ، شدت عمل به خرج داده اید . خوب کردید .

کودک ، امروز که سرش را شانه می زدید — می خواست شانه را بگیرد ، و خودش سرش را شانه کند . — نه ، پسر ، بگذار سرت را خودم شانه کنم این کار کار تو نیست . — نه ، من خودم می خواهم شانه کنم . باز دادو فریاد و گریه ، آیا این نیز یک هوس کودکانه است ؟

— نه ، میل کودک به شانه کردن مو هایش میلی مشروع و طبیعی است . چرا نگذاریم که او این کار را بکند ؟

در برابر هر تقاضای کودک ، پیش از اینکه به او سختگیری کنید ، از خود بپرسید که آیا — این کار او می توان اسم " هوس " گذاشت . و در این مورد بهتر است که کمی با گذشت باشید .

شما با مهر و محبت و وقت کافی به فرزندانان می پردازید . مواظب پیشرفتهای آنها هستید و برای آنها آرزوهای فراوان دارید : بخت با فرزندان شما یار بوده است که پدر و مادری مثل شما دارند .

ولی معمولا شما عجله می کنید ، خیلی زیاد هم عجله می کنید . میل دارید که در تمام زمینه ها فرزندانان به سرعت پیشرفت کنند و در این شتاب همیشه فرزندان خود را با فرزندان همسایه مقایسه می کنید . میل دارید که فرزند شما

فرزندتان این است که بگذارید که او با مانع برخورد کند ، در حالی که این آمادگی را در او ایجاد کرده باشید که مانع مزبور را از بین ببرد .

آیا او برای اینکه تنها راه برود قدرت جسمانی کافی دارد ؟ آیا از نظر عاطفی آن قدر قوی هست که بتواند پانزده روز دور از شما بماند ؟ این نوع سوالهاست که شما باید برای خودتان مطرح کنید ، و این دشوارترین قسمت تربیت است . این که بگذاریم کودک شکوفان شود ، یا جلورش — او را نگیریم ، یا کمکش کنیم که بر مشکلات فایز آید کافی نیست . مربی وظیفه دیگری دارد که باید ایفا کند ، باید در باز یافتن استعداد و فریحه ذاتی کودک و عطی ساختنش او را راهنما باشد . زیرا برای اینکه شخصیتی بشویم لازم نیست که منتظر رسیدن به بزرگسالی بمانیم . آدمی موقعی می تواند راه خود را در زندگی تشخیص دهد که استعدادها و تواناییهایی را که دارد به کار گیرد و کاری را آغاز کند که برای انجام دادن آن خلق شده است و به طور خلاصه باید بگوییم : " خوب تربیت کردن یک کودک یعنی اینکه به او اجازه بدهیم که چیزی بشود که هست " .

برای نمونه : کودک فطرتا " هنرمند است به قول معروف هنرمند به دنیا آمده است . اگر خوب تربیت بشود ، از همه استعداد و فریحه خود استفاده می کند و در آینده هنرمندی واقعی می شود .

به این ترتیب ، معنی راهنمایی کردن کودک در تمام طول رشدش این نیست که ابتدا به او بگوییم : " تو آرشیتکت خواهی شد یا ادیب " . بلکه معنیش این است که بگذاریم تا بزرگ شود ضمن این رشد کمکش کنیم تا سرنوشتی که در

ومادر در این مورد به این می ماند که دوران کودکی فرزند خود را به زور از او بگیرند و مراحل مختلفی را که کودک به طور طبیعی باید طی کند از بین ببرند و با شتاب او را هر چه زودتر از دنیای کوچکش خارج سازند .

او دو سال دارد . به همه چیز دست می زند ، این طبیعی است . به این ترتیب است که او دنیای اطراف خود را کشف می کند . او سه سال دارد ، پر سروصدا و پر جنب و جوش است ، طبیعی است . عضلاتش به این ترتیب حجم می گیرد . چهار سال دارد ، نامنظم است . برای سنش این امری طبیعی است . در ۷ - ۸ سالگی ، موقعی که با حساب آشنا شد ، نظم یاد خواهد گرفت . فرزندتان به نظر تبدیل می آید . هیچ کساری انجام نمی دهد . در اصل به بررسی چیزهایی که می بیند مشغول است .

بگذارید فرزندتان به آهنگ طبیعی خود پیش برود ، بگذارید یک بچه باشد ، در پیشرفتهای او شتاب نکنید . به این طریق او رشد خواهد کرد و شکوفان خواهد شد . در امر تربیت ، اغلب گمان می کنند که هر پیشرفتی نتیجه کوششی است ، کوشی از طرف کودک یا از طرف پدر و مادر کودک . مسئله طبیعت و زمان را آن طور که باید در نظر نمی گیرند . و حال آنکه ، در هر کودک ، سه آهستگی ، در طول زمان کار رسیدگی انجام میشود : رسیدگی جسمی ، عقلی و عاطفی . با مجبور کردن کودکان به پیشرفت هر چه سریعتر آنها را باناکامی روبرو میکنیم ، آنها را خسته و عصبی میکنیم



زودتر راه بیفتد ، زودتر حرف بزند ، زودتر رشد کند و در سنی که همه بچهها پرسروصدا و پرتحرکند فرزند شما عاقل و سنگین رفتار کند . منظور از این پیش افتادن از زمان چیست ؟

هر کودکی آهنگی مخصوص به خود دارد ؛ یکی درش ماهگی دندان بیرون می آورد ، دیگری در نه ماهگی ، یکی در نه ماهگی راه می افتد دیگری در چهارده ماهگی . یکی در نه سالگی به سن بلوغ می رسد و دیگری در پانزده سالگی این آهنگ را باید مراعات کرد ، وگرنه مشکلات یکی پس از دیگری بروز خواهند کرد . باور کنید . از این گذشته ، نمی دانم چه اهمیتی دارد که آدم سه ماه زودتر از دیگران راه بیفتد یا یک سال زودتر از دیگران خواندن را فراگیرد . کار پدر



هم فنجان شیر را برگردانده است. موقع خوردن شام، حسن با تکرار رفتار هایی از همان قبیل تنها با ملایمت سرزنش شده و حتی بوسه های دریافت داشته است. علتش این بوده که در این مدت پدر، تحت تاثیر فلان مقاله تربیتی تصمیم گرفته است که رفتار خود را تغییر بدهد و دیگر فرزندش را تنبیه نکند.

برای حسن، تربیت نوعی بخت آزمایی است: گاهی کشیدهای می خورد و زمانی از بوسه و نوازش و نوازش برخوردار می شود. این گونه رفتار چنان اثر نامطبوعی در کودک می گذارد که تصورش را هم نمیتوان کرد. عدم قواعد تربیتی، عدم امکان پیشبینی واکنشهای پدر و مادر موجب میشود که زندگی کودک پیوسته در محیطی حاکی از بی-اعتمادی بگذرد. این گونه رفتار کودک را سردرگم و غالباً "بی ثبات و بیقرار" می کند.

فکر می کنید چرا زمان ما این قدر احتیاج به روانپزشک دارد؟ برای اینکه بیماران عصبی را که زمان ما می پرورد درمان کنند.

"اهمیتی ندارد، او نمی فهمد". با کودکان زیاد حرف نمی زنیم، ولی جلو آنها بیش از حد حرف می زنیم و هر چیزی را بر زبان می آوریم صرفاً "به این خیال که: "اهمیتی ندارد او نمی فهمد".

چرا، او می فهمد، خیلی بیشتر و خیلی زودتر از آنچه شما خیال می کنید.

تربیت کتک - بوسه. حسن، موقع خوردن ناشتایی، از پدرش کشیده های خورده است زیرا مخصوصاً "چای را با سرو صدا به هم می زده و بعد

با کتک می خورد. در آموزش و تدریس این کودکان انقلاب جدی جدیدی برپا داشته ایم. دست در بوسه هم نگه می یابیم. در تربیتی از این قبیل (تربیتی) در جهان هرگز وجود نداشته که هر یک از اینها را به زبان می آید. اینها را به زبان می آید. اینها را به زبان می آید.

با کتک می خورد. در آموزش و تدریس این کودکان انقلاب جدی جدیدی برپا داشته ایم. دست در بوسه هم نگه می یابیم. در تربیتی از این قبیل (تربیتی) در جهان هرگز وجود نداشته که هر یک از اینها را به زبان می آید. اینها را به زبان می آید. اینها را به زبان می آید.

جنگ، اولین مسئله ماست و با قاطعیت آنرا دنبال می کنیم.

شهید دکتر باهنر

رابطه ممکن است خانواده او فقیر نباشند ولی پدر و مادر به نیازهای او توجه نداشته باشند، یا او پرتوقع بارآمده و دارای عزت نفس لازم نباشد. پیداست که افراد آلوده اجتماع از این موقعیت چه بهره‌برداری ناروایی خواهند کرد.

۵- احساس کهنتری: وجود احساس حقارت خود از مسائلی است که فرد را وامیدارد برای رسیدن به هدف و مقصدش تن به هر خسواری و ذلتی بدهد. احساس کهنتری عامل انحراف نیست بلکه زمینه آن را در فرد فراهم می‌کند. زیرا چنین فردی دائماً "در صدد جلب نظرات و جلب امنیت و حمایت برای خود هر آنگاه که شرطی در این رابطه برای او پدید آید آنرا خریدار خواهد بود.

۶- زندگی در مراکز شبانه‌روزی: در اماکن شبانه‌روزی، بویژه در مراکزی که کنترل کافی وجود نداشته باشد و مخصوصاً در جاهائی که تنوع و تفریح و سرگرمیهای مناسب و مشروع نیست و افراد در آنجا احساس حبس و زندان میکنند نگرانیها زیاد شده و افراد بیش از حسد معمول به یکدیگر پناه می‌برند. این پناه جوییها خود سببی و عاملی برای لغزش و انحراف در این رابطه خواهد بود.

۷- مورد دیگر: مورد دیگری هم وجود دارد که زمینه را برای لغزش و تن دادن به این انحراف فراهم می‌کند که ما با رعایت اختصار تنها به ذکر آنها قناعت می‌کنیم:

— تقلید بر اساس یک الگوی غلط و بدآموز خواهد در خانه و خواه در اجتماع

— عدم دسترسی به ازدواج برای آنها که در این رابطه احساس نیاز شدید دارند.

— بیکاری جمعی و حیات در میان جمع بیکاران که خود برانگیزنده و سوسه هاست.

ب- اجتماع: در جنبه اجتماع هم عواملی بسیار قابل ذکرند که بررسی تفصیلی آنها نیاز به مطالعه و بیان بیشتری دارد آنچه که در این مختصر قابل ذکرند عبارتست از:

۱- عامل فریب: در هر اجتماعی ولو بیزانی اندک گرسنگان شهوتی قرار دارند که از راه مکر و فریب و گاهی تهدید یا تطمیع کودکی را بدام انداخته و مرتع خیانتشان قرار می‌دهند. شاید در آغاز امر اینگونه روابط برای کودکان بی‌معنی باشد ولی تدریجاً همزمان با رشد این مسائل معنی دار شده و او بخودی خود بعنوان عامل انحراف در اجتماع سر بر می‌آورد.

۲- معاشرت های ناصواب: اینکه کودکان باید با دیگران در ارتباط باشند و از تجارب آنها سود ببرند جای بحث و سخنی نیست. ولی مسئله این است که در مواردی معاشرت کودکان با نوجوانان و یا بالغان از دید و نظارت والدین و مربیان دور میماند و در نتیجه آنها که در مرحله بیداری جنسی هستند از این کودکان ناآگاه قربانسی میگیرند و سراز انحراف درمی‌آورند.

۳- بدآموزیهای اجتماعی: در مواردی مشاهدات، کتایات مطالعه کتب فساد آموز شنیدن سخن ناپسند دیگران، تماشای روابطی که باید در پنهانی باشد و احوانا ارتباطات نامشروع و غیر عادی زمینه را برای بیداریها و لغزشها فراهم می‌آورد و بهمین نظر والدین و مربیان باید این موارد را دنبال نمایند تا موجبی برای لغزش پیش نیاید.

۴- احساس نیاز: در مواردی دیده شده است که فردی تن به این انحراف داده و مرتجع سوءاستفاده ای قرار گرفته تنها از آن بابت که دچار فقر و احساس نیاز بوده است. حتی در این

تسریع میکنند که آنهم بنوبه خود خطری دیگر است.

براین اساس ضروری است همه آنچه که نقش بدآموز در زندگی او دارند در این رابطه از زندگی کودک حذف شوند و هم مراقبتی بعمل آید که فرزندان از خطر دور و برکنار بمانند و ایمن امکان پذیر نیست مگر آنگاه که کودک بعنوان امانتی از خداوند در دست والدین و مربیان تلقی شود.

نکته‌های دیگر هم در این رابطه قابل ذکر است و آن اینکه انحراف هم جنس‌بازی را میتوان از طریق جانشین‌سازی موقت و ارتباطات عاطفی و دادن عزت نفس و شخصیت در فرد درمان کرد بویژه از طریق جدا کردن آنها از عوامل و اشخاص آلوده و فاسد که مادر بحث‌های بعدی در این زمینه مسائلی را مطرح خواهیم کرد.



– آشنائی با فرهنگ لغزش‌های جنسی و حتی خواندن کتابهایی که برای جلوگیری از لغزش نوشته شده‌اند و بصورت غیر مستقیم آن را ترویج میکنند.

– تماس با افراد ناباب و آنها که همیشه در ذهن خود طرح خیانت‌های جنسی تهیه میکنند.

– عدم توانائی دفاع از حقوق و حیثیت و آبروی خود در یک اجتماع

– بی‌سرپرستی و بیصاحبی که سبب میشود هر کسی دست تجاوز به سوی او دراز میکند

– عدم امکان دست یابی به معاشرت با افرادی از جنس مخالف که سبب پیدایش چنان وسوسه‌ای میشود.

هشدار مهم :

انگیزه جنسی بویژه جنبه انحرافی آن بشدت از اصل یادگیری تبعیت میکند و طبیعی است که خانه و مدرسه در این زمینه نقش فوق‌العاده‌ای داشته باشند. این یادگیری‌ها نه تنها در لغزش فرد دخالت میکنند بلکه حتی رشد جنسی او را

بکته از منظر آیت الله

اگر مادر طفل دچار اعتیاد و مستی باشد و در آن وقت که کودک در حال خواب است، او را در تنهایی در آنجا بگذارد و در آنجا خواب کند، اگر مادر هم در آنجا خواب کند، این کار بسیار خطرناک است و باید مراقب بود که در آن وقت که مادر مستی دارد، کودک را در تنهایی در آنجا بگذارد و در آنجا خواب کند. اگر طفلی حاضر نباشد و در آنجا خواب کند، این کار بسیار خطرناک است و باید مراقب بود که در آن وقت که مادر مستی دارد، کودک را در تنهایی در آنجا بگذارد و در آنجا خواب کند.

در این مورد باید گفت که باید او را تشویق کرد تا در آنجا خواب نکند و در آنجا خواب نکند. اگر مادر مستی دارد و در آنجا خواب کند، این کار بسیار خطرناک است و باید مراقب بود که در آن وقت که مادر مستی دارد، کودک را در تنهایی در آنجا بگذارد و در آنجا خواب کند.